



یافته‌های معماری کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه جره رامهرمز، استان خوزستان



مهناز شریفی

عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی و دانشجوی دکترای دانشگاه بوعلی سینا همدان

عباس مترجم

عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

یافته‌های معماری کاوش‌های باستان -

شناختی منطقه جره رامهرمز، استان

خوزستان

بخشی که برای کل پروژه کاوش حوزه سد جره تعریف شده بود، تعیین بافت سکونتی محوطه، درک فضاهای معماری آن و بررسی الگوهای استقراری در ادوار مختلف بود.

واژه‌های کلیدی:

دوره‌های استقراری، کاوش‌های باستان‌شناسی، فضاهای معماری، دوره ایلخانی.

مهناز شریفی

عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی و دانشجوی دکتری

دانشگاه بوعلی سینا همدان

Mhsharifi588@yahoo.com

عباس مترجم

عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

amotarjem@gmail.com

مقدمه

پس از پایان پژوهش‌ها و بررسی‌های میدانی، در اراضی شمال سد قدیمی جره و در ساحل غربی رود جره بر روی پشته‌ای که استقرارهای انسانی را از گزند سیلابهای فصلی رودخانه در امان نگه می‌داشت، با توجه به پراکندگی بالای قطعات سفال، نمایان بودن ساختارهای معماری به شکل دیوارهایی با جهات مختلف که از سنگهای بزرگ رودخانه‌ای ساخته شده و به ندرت از آجر نیز استفاده شده، کارگاههای کاوش با ابعاد ۵×۵ متر مشخص شد و محل آنها در نقشه توپوگرافیکی منطقه و به نسبت روستای جره و سد قدیم جره ثبت گردید. که به توصیف مهمترین دستاوردهای معماری حاصل از کاوش می‌پردازیم. معماری بدست آمده نشانگر ۳ فاز سکونتی است که فاز ۱ و ۲ متعلق به دوران اسلامی (احتمالاً ایلخانی) و فاز سوم متعلق به عشایر کوچرو است. کاوش‌های فوق در موقعیت UTM .3480333 - 39R 0377276 , Vacation 439m قرار دارند.

موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های زیست‌محیطی دشت

رامهرمز

زمین‌شناسی

سرزمین خوزستان از نقطه نظر زمین‌شناسی مربوط به عصر سوم و چهارم زمین‌شناسی است. از ویژگی‌های عصر سوم، بروز چین خوردگی‌هایی در اراضی منطقه خاورمیانه فعلی بود که نتایج آن پیدایش خاک ایران و عربستان به شکل فلات و

چکیده:

طرح پژوهشهای میدانی سطح آبگیر سد جره واقع در شهرستان رامهرمز در استان خوزستان به سرپرستی اینجانب انجام گردید. در این مرحله از پژوهش‌های میدانی، سطح آبگیر این سد که تا ارتفاع حدود ۵۰۰ متری از سطح دریاها آزاد است و مساحتی در حدود ۱۴ کیلومتر را در برمی‌گیرد به شیوه پیمایشی سطحی مورد بررسی محیطی قرار گرفت. در محدوده آبگیر سد، استقرارهای متعددی عمدتاً متعلق به دوران تاریخی و اسلامی با سفالینه‌های لعابدار و بدون لعاب ساده یا منقوش این دوران به صورت پراکنده مشاهده و ثبت شد. این بقایا عمدتاً در حاشیه روستاها و استقرارهای کنونی مشاهده و شناسایی شده است که نشان از جابجایی و حرکت محدود مکان استقرارهای منطقه است که، عمدتاً به واسطه محدودیت در منابع آبی و غذایی و اراضی زراعی بوجود آمده است. اهداف اصلی کاوش در این منطقه علاوه بر اهداف نجات

حاشیه یال خاوری تاقدیس هفتگل قرار داشته که بوسیله گسل لهری بریده شده است (احمدی ۱۳۷۶: ۷۶). در این منطقه کنگلومرای بختیاری - سازند گچساران و رسوبات کواترنر رخنمون دارند.

ژئومورفولوژی

بستر سیلابی رودخانه زرد از محل سد جره نسبتاً کم عرض بوده و در دوطرف آن تراس‌های کم ارتفاع آبرفتی در افق‌های مختلف و نهشته‌های آبرفت دامنه‌ای گسترده‌اند. از بالادست روستای جره، در رخنمون سازند گچساران دیواره‌های گچی به ارتفاع ۶۰-۵۰ متر (نسبت به بستر رودخانه) در دوطرف رودخانه دیده می‌شوند، در ارتفاعات بالاتر از مقدار شیب دامنه‌ها کاسته شده و با فرازیایی به طرف قله‌های مشرف بر دره اوج می‌گیرند. در ساحل راست، آبراهه بلندی نسبت به بستر رودخانه حدود ۲۵۰ متر و در طرف چپ به ۳۰۰ متر در مجاورت رو راندگی داخل مخزن می‌رسد. علاوه بر این چند آبراهه عمیق و طولانی نیز به رودخانه می‌پیوندند که مهمترین آنها، آبراهه دوزمادویی در ساحل چپ و در اواسط مخزن می‌باشد. این آبراهه در بیشتر فصول سال دارای جریان آب دائمی است که از چشمه‌هایی با دبی بسیار جزئی موجود در سازند گچساران ناشی می‌گردد. به دلیل قابلیت انحلال انیدرید ، حفره‌های انحلالی (SINK-HOLE) متعددی در سازند گچساران دیده می‌شود. (محمودی، ۱۳۶۷: ۲۳).

تغییر شکل خلیج فارس به صورت فرورفتگی بود. شاید پیدایش بعضی از کوه‌های خوزستان مربوط به عصر سوم باشد. جلگه‌ها و دره‌های فعلی این منطقه در عصر سوم، دریاچه‌هایی بودند که بر اثر چین خوردگی‌های مزبور از آن دریایی بزرگ بجای ماند. فرسایش آبی باعث بریدگی کوه‌ها و پیدایش دره‌های ژرف و جلگه‌های رسوبی شد و دریاچه‌ها به تدریج به اراضی حاصلخیزی تبدیل گردیدند. دشت‌های خوزستان مساحت فراوانی از این منطقه را تا کوه‌ها تشکیل می‌دهد. جلگه خوزستان که نواحی پست دامنه‌های جنوب خاوری زاگرس را شکل می‌دهد، بخشی از جلگه بین‌النهرین است. (تصویر ۱)

دشت رامهرمز نزدیکترین منطقه در شرق خوزستان است که آن را با مناطق کوهستانی زاگرس مرتبط می‌سازد. این دشت در لبه جنوب شرقی خوزستان واقع شده و همراه با دشت‌های میان کوهی مجاور آن یعنی بهبهان نه تنها بخشی از راه ارتباطی و منطقه حائل فرهنگی بین کوهستان و دشتهای پست خوزستان را تشکیل می‌دهد، بلکه وسیع‌ترین منطقه قابل کشت در جنوب شرقی خوزستان نیز به‌شمار می‌رود. دشت رامهرمز با وسعتی حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع متشکل از سیستمی رسوبی و فعال و بخشی از نخستین ناودیس بزرگی است که بلافاصله پس از کوهپایه‌های زاگرس قرار دارد. بزرگترین رودخانه این دشت اعلا رامهرمز است که مرز شرقی دشت را تشکیل می‌دهد (علیزاده ۱۳۸۶: ۳۴). منطقه جره در



تصویر ۱- نمایی از دورنمای منطقه (مأخذ: نگارنده)

ترانشه I:

نخست در محوطه فضاهای معماری مشخص و استواری با لاشه سنگ و ملاط گچ ساخته شده. برای این کار و با هدف استحکام بخشی به سازه‌ها و ترکیب بهتر ملاط با سنگهای رودخانه‌ای گرد و فاقد زاویه، اقدام به لب پر و شکستن آنها کرده‌اند. استفاده از این تکنیک باعث استحکام بیشتر دیوارها و باقی ماندن اندود استفاده شده بر روی سطوح دیوارها شده است. از فاز یاد شده در گمانه I بخش‌های محدودی به شکل چهارپایه مستطیل شکل برجای مانده است. این پایه‌ها به ترتیب با شماره‌های ۱۰۰۵ تا ۱۰۰۸ شماره‌گذاری شده‌اند.



تصویر ۳- نمایی از ترانشه I. (مأخذ: نگارنده)

لوکوس ۱۰۰۵ پایه‌ای است مکعبی شکل به طول ۶۵ و عرض ۴۵ سانتیمتر. سطح این سازه با گچ اندود شده و در هسته آن از سنگهای غوطه ور در ملاط گچ استفاده شده است. از ارتفاع سطح این لوکوس ۳۵ سانتیمتر برجای است. جنوب این توده نمونه مشابه سازه یاد شده در زیر دیوار لوکوس ۱۰۰۲ بدست آمده، که با شماره لوکوس ۱۰۰۶ مشخص شده است. از این سازه که ساختاری مشابه دیگر نمونه‌ها دارد، بخشهایی به طول ۲۰ و عرض ۴۷ سانتیمتر برجای مانده است. در زیر لوکوس ۱۰۰۳، سازه مکعبی شکل دیگری قرار دارد که تنها بخشی از آن نمایان است. این توده که در محور شرقی غربی با لوکوس ۱۰۰۵ واقع است و ساختار مشابه نمونه‌های دیگر دارد، بخشی به ابعاد ۳۰ x ۲۰ سانتیمتر نمایان است. در سمت غرب لوکوس ۱۰۰۵ و در زیر دیوار لوکوس ۱۰۰۱، بخش تحتانی و بسیار تخریب شده سازه

مکان ترانشه I بر روی پشته‌ای که از سوی افراد محلی به عنوان «کل‌ها» (خرابه‌ها) شهرت داشت و مکان دقیق آن پس از بررسی محل، در فاصله ۲۰ متری از ساحل رودخانه؛ و بر روی بقایای معماری سطحی به شکل سنگ‌چین با جهت شمالغربی - جنوب شرقی مشخص شد. (تصویر ۲) در غرب این گمانه فضایی مسطح با فرورفتگی حدود ۱ متری از زمین‌های اطراف وجود دارد که احتمال داده شده مربوط به فضایی میانی - شاید یک حیاط - در حد فاصل فضاهای مسکونی مختلف در این بخش باشد. کد ارتفاعی گوشه‌های گمانه با استفاده از بخش اختلافی با کد ارتفاعی نقطه مشخص شده در ساحل غربی رود زرد و قیاس آن با ارتفاع و وضعیت توپوگرافیکی سد و روستای جره در نظر گرفته شد. همین نقطه به سایر گمانه‌های این بخش نیز منتقل شد تا بدین ترتیب تمام داده‌ها و بقایای معماری به یک نقطه و ارتفاع سنجیده شوند. بخش عمده کاوشها در نیمه شرقی متمرکز بود. (تصویر ۳)



تصویر ۲- نمای کلی منطقه کاوش شده (مأخذ: نگارنده)

در نتیجه کاوشهای گمانه I و بررسی سطحی محوطه، روشن شد که از نظر فضاهای مسکونی و معماری، سه فاز و دوره متمایز و متفاوت را می‌توان در این منطقه شناسایی کرد که تنها دو فاز آن در این گمانه قابل مشاهده است. در فاز

دیگری در همین راستا بدست آمده است. بخش موجود از این سازه به ابعاد 25×15 سانتیمتر است و در عمق ۴۰- از نقطه ثابت اندازه گیری واقع شده و از ارتفاع آن تنها حدود ۱۰ سانتیمتر بر جای است.

از این تعداد دو پایه در وضعیت بهتری به نسبت دیگر نمونه‌ها هستند (لوکوس ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶). سه لوکوس ۱۰۰۸ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۵ در یک راستای شرقی، غربی به نسبت یکدیگر قرار دارند. لوکوس ۱۰۰۶ در ردیفی دیگر قرار دارد ولی در کاوشها، امتدادی برای آن و موازی با دیگر پایه‌ها مشاهده نشد. با توجه به شکل ظاهری و آنچه که مطرح شد، به نظر می‌رسد در اینجا فضایی ستوندار وجود داشته که ستونهای آن بر روی پایه‌های گچی - سنگی و مستطیل شکل مستقر بوده است. ابعاد این پایه‌ها نشان می‌دهد که در اینجا نباید ستونها و سقفی سنگین و رفیع را تصور کنیم. این سبک معماری با بقایای معماری کنونی منطقه همچون نمونه‌های موجود در روستای متروکه جره که اساس ساخت و سازها بر طاق زنی استوار بوده، متفاوت است.

متأسفانه بخش عمده این سازه‌ها به شدت تخریب شده و ارتفاع کمی (حدود ۴۰ سانتیمتر) از کاملترین آنها بر جای است. همین تخریب شدید و کمی آوار موجود در محل و عمق کم قرارگیری آثار به نسبت بستر طبیعی زمین، خود بخشی از ابهامات موجود در این محوطه است. لازم به توضیح است که پس از رسیدن به رج انتهایی سازه‌های گچی موجود، بخشی از سطح گمانه تا عمق ۵۰ سانتیمتر دیگر کاوش شد، اما در این سطح هیچ نوع بقایای فرهنگی مشاهده نشد و تماماً از شن‌ها و سنگهای رودخانه‌ای بستر زمین پوشیده شده بود. بنابراین چنین تصور شد که تحتانی ترین لایه استقرار در محل همین لایه باشد و استقرارها مستقیماً بر بستر شنی - سنگی پشته یاد شده شکل گرفته باشند.

در ادوار بعدی سکونت، با استفاده از بقایای جرزهای مکعبی موجود، ساخت و سازهایی با لاشه سنگ و قلوه سنگهای رودخانه‌ای ایجاد شده است. فاصله و وقفه موجود در

میان دو دوره استقراری زیاد بوده و بقایای استقرار جدید بر روی این سازه‌ها واقع شده که نشان می‌دهد این توده‌ها کاربری خود را بطور کامل از دست داده بوده و تنها در این ساخت و سازهای روستایی از آنها به‌عنوان توده‌هایی که با کمک آنها دیوار کشی و ایجاد فضاها با سهولت بیشتر انجام می‌شده، مورد نظر بوده‌اند. می‌توان این‌گونه اظهار نظر کرد که سازه‌های فاز اول از زمان ساخت و سازه‌های فاز دوم به بعد تخریب نشده و از همان زمان باقی مانده‌اند.

از فاز دوم معماری در گمانه، اتاقی راست گوشه و رو به جهت شمال وجود دارد. این فضا که از ساخته‌های متاخر و جدید در محوطه است، تشکیل دهنده فضایی مربع شکل می‌باشد که چهاردیوار آن برجای است. دیوار نخست (لوکوس ۱۰۰۱) سازه‌ای است با جهت شمال شرقی جنوب غربی به طول $2/9$ متر که حداکثر وضع موجود آن از سه رج سنگ قلوه رودخانه‌ای با ابعادی نامنظم و متفاوت ساخته شده است. عرض این دیوار ۳۵ سانتیمتر است و از ارتفاع آن در حال حاضر ۴۰ سانتیمتر برجای است. سنگهای یاد شده با استفاده از ملاط گل بر روی یکدیگر به شکلی بسیار ساده و ابتدایی سوار شده‌اند. دیگر دیوار این سازه جهتی شمال غربی - جنوب شرقی دارد (لوکوس ۱۰۰۲). این سازه با دیوار ۱۰۰۱ تشکیل زاویه‌ای ۹۰ درجه داده و گوشه فضای یاد شده را تشکیل داده است. این دیوار به‌عنوان طولانی‌ترین دیوار و مرتفع‌ترین بخش موجود از این فضا $3/3$ متر طول دارد. مرتفع‌ترین بخش آن در عمق ۱۰+ از نقطه ثابت اندازه گیری قرار دارد. این دیوار از سه رج تشکیل شده و ۴۰ سانتیمتر ارتفاع دارد و همانند لوکوس ۱۰۰۱ از سنگهای رودخانه‌ای و ملاط گل ساخته شده است.

لوکوس ۱۰۰۳ سومین سازه این فاز معماری در گمانه شماره I است. این دیوار که سومین ضلع از چهار ضلعی یاد شده است، $3/10$ متر طول دارد و از آن تنها دو رج از قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و ملاط گل برجای مانده است. بخش‌هایی از این سازه بر روی لوکوس ۱۰۰۷ قرار گرفته و روی آن را پوشانده است.



تصویر ۴- سفالینه‌های ترانسه I (مأخذ: نگارنده)

متعلق به بخشی از بنایی آجری و مستحکمی بوده که معدود شواهد برجای مانده از آن در خاکبرداریهای ساحل غربی رودخانه تخریب شده است. در میان بقایای معماری سطحی موجود در این محل، نیز یک قطعه آجر در کنار سنگهای رودخانه‌ای به عنوان مصالح ساختمانی استفاده شده که وجود آن نشانگر وجود بنا و یا بناهایی آجری در زمان ساخت جدیدترین بناها در فاز سوم سکونت در محل است.

ترانسه II

با توجه به آنچه درباره موقعیت مکانی گمانه شماره I گفته شد، در فاصله حدود ۱۰ متری شمال گمانه I، گمانه دیگری در محدوده‌ای که احتمال داده می‌شد بتوان آثار معماری بیشتر و مشخص‌تری از این محوطه بدست آورده، حفر شد. گمانه شماره II با ابعاد ۵×۵ متر در جهت شمال ایجاد شد. (تصویر ۵)



تصویر ۵- نمای کلی از ترانسه II (مأخذ: نگارنده)

لوکوس ۱۰۰۴، چهارمین سازه این فاز معماری و بخش دیگر فضای معماری یاد شده است. دیوار یاد شده ۱/۵ متر طول دارد و تا کنار لوکوس ۱۰۰۵ امتداد دارد. این دیوار بخش دیگری از لوکوس ۱۰۰۷ را پوشانده و بر روی آن قرار گرفته است. این نکته یکی از شواهدی است که با توجه به آن می‌توان گفت سازه‌های یاد شده پس از تخریب فضاهای گچی - سنگی قدیمی‌تر احداث شده و پس از آن تخریب بیشتری بر این سازه‌ها اعمال نشده است. دو سازه ۱۰۰۵ و ۱۰۰۷ در تشکیل این فضا نقش مهمی داشته و از آنها استفاده شده است.

بخش عمده سفالینه‌های مکشوفه از کاوشهای گمانه I از درون همین فضا بدست آمده (تصویر ۴) و تراکم سفالینه‌ها در بیرون از این فضا کمتر از درون آن بوده است. بر همین اساس شاید بتوان سفالها را همزمان با این مرحله ساختمانی دانست و نه همزمان با فاز اول. از یافته‌های مهم این ترانسه سردوکهای سفالی می‌باشند.

نکته جالب توجه درباره سفالهای محوطه یاد شده تفاوت در نمونه‌های سطحی با داده‌های گمانه است که بسیاری از نمونه‌های سطحی در کاوشهای گمانه شماره ۱ بدست نیامده است.

یکی از بقایای نادر که در بررسی این محوطه بدست آمد، بخشی از النگوی شیشه‌ای با تزئینات پیچ‌دار است که در حاشیه این گمانه و به شکل سطحی بدست آمد. این النگو سطحی صدفی شده دارد و در مقطع گرد و تیره رنگ است. نمونه‌های مشابه این دستبدها از محوطه‌های مختلف دوران اسلامی بویژه محوطه‌ای چون تخت سلیمان در میان بقایای دوران ایلخانی بدست آمده است.

سومین فاز سکونت در این محوطه را می‌توان بقایای پراکنده و سطحی استقرار فصلی عشایر در منطقه دانست. این بقایا اگر چه نو و جدید است، اما می‌توان آنها را سومین مرحله سکونت در محل دانست. بجز موارد یاد شده در مسیر منتهی به محل گمانه زنی یک آجر سالم به ابعاد ۸ × ۳۲ × ۳۲ سانتیمتر و یک قطعه شکسته دیگر به همین ابعاد مشاهده شد که احتمالاً



تصویر ۶- سفالینه‌های ترانسه II (مأخذ: نگارنده)

با توجه به بقایای معمارانه فاز نخست و تحتانی، استقرارهایی با معماری مشخص و نقشه و طرحی متنوع از لاشه سنگ و ملاط گچ در این منطقه ساخته شده بود. این مرحله را از نظر فرهنگی می‌توان پر رونق‌ترین و شکوفاترین و گسترده‌ترین اسکان صورت گرفته در این محوطه دانست که بقایای آن به شکلی پراکنده در سرتاسر محوطه و بخش‌هایی حاشیه‌ای و خارج از محدوده گسترش استقرارهای فاز دوم و سوم بویژه در بخش غربی وجود دارد. دومین دوران فرهنگی و سکونتی در این محوطه بوسیله ساکنان، خانه‌هایی با نقشه ساده است که متشکل از اتاقهایی چهارگوش از لاشه سنگ و قلوه سنگهای رودخانه‌ای با ابعاد مختلف ساخته شده است. از ترکیب این مواد با ملاط گل و با استفاده از بخشهای بازمانده، دیوارکهای فاز اول بنا شده اند. به نظر می‌رسد در این دوران گستره سکونت بر روی این پشته محدود شده و از وسعت و پیچیدگی استقرار یاد شده کاسته شده و شکلی روستایی و محلی داشته است. سومین دوره فرهنگی این محوطه استقرار کوچ نشینی و متاخر این بخش است.

اگر چه از بقایای معماری فاز سوم در این گمانه شواهدی بدست نیامد اما از فاز دوم دو دیوار ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و بقایای متراکم و انبوهی از آوارهای سطحی بدست آمد که در اینجا به آنها اشاره می‌شود. نخستین و بلندترین سازه معماری این گمانه، دیواری است به طول ۶۷۵ سانتیمتر و عرض ۴۰

در این ترانسه در سطح آن ردیفی ساده و کم عرض از سنگ چین‌هایی با جهت شمال غربی - جنوب شرقی در حاشیه دیوار جنوبی نمایان گردید که احتمال داده شد از بقایای فاز دوم معماری این مجموعه باشند. بقایای یاد شده با سنگ‌های بزرگ رودخانه‌ای ساخته شده‌اند.

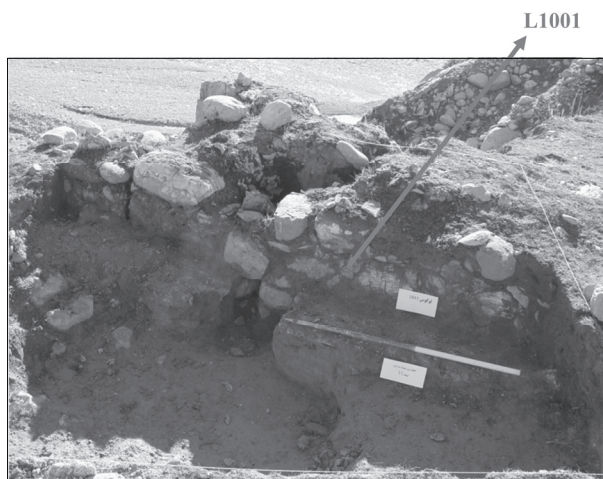
پس از آغاز کاوش‌های گمانه شماره II، ابتدا سطحی به ضخامت ۱۰ سانتیمتر شامل لایه‌ای خاک نباتی و تیره رنگ از روی سطح گمانه برداشته شد. قطعه متفاوت در این مجموعه پایه‌ای شاخی شکل متعلق به ظرفی سفالین و بزرگ است که مشابه آن در کاوشهای گمانه I نیز بدست آمده است و همان‌گونه که اشاره شد، ایستایی این ظروف با استفاده از سه پایه‌هایی بوده که مخصوص نگهداری این ظروف بوده است. ظروف یاد شده مخصوص نگهداری آب بوده و در این منطقه از آنها با عنوان حبانه یاد می‌شود.

در زیر این لایه، رنگ خاک قهوه‌ای متمایل به تیره است و درصد رطوبت در آن بسیار بالا است. این رنگ و جنس خاک تا انتهای کاوش‌های گمانه در عمق ۶۰- سانتیمتر با تغییراتی بسیار کم قابل مشاهده بود. افزایش قابل توجه میزان سنگهای آواری و ریخته در سطح گمانه بویژه در نیمه غربی و نرمی خاک و درصد بسیار پائین‌تر میزان این سنگها در نیمه شرقی، تنها تفاوت مشاهده شده در بخش‌های کاوش شده است.

کاوشهای گمانه II تا عمق ۶۰- سانتیمتری از نقطه ثابت انجام شد و طی آن در بخش‌های کاوش شده بقایای معماری و شواهد فرهنگی به شکل قطعات پراکنده سفال حاصل از استقرار در این بخش از محوطه بدست آمد که در این بخش به ترتیب به آنها اشاره می‌شود. (تصویر ۶)

پیش از این اشاره شد که در نتیجه کاوشهای گمانه I و بررسیهای سطحی در محوطه مورد کاوش، از نظر ساختارهای معمارانه، سه فاز و مرحله سکونتی و احتمالاً سه دوره فرهنگی متمایز را می‌توان در این محوطه شناسایی کرد. سه فاز معمارانه این محوطه پیش از این معرفی شده‌اند. سه دوره فرهنگی همزمان با این استقرارها را می‌توان به شکل زیر برشمرد.

شده، با توجه به وجود بقایای سطحی شامل دیوارهای ساخته شده از لاشه سنگ و ملاط گچ در سطح پشته و در کناره‌های فرو ریخته این محل و نیز پراکندگی سطحی سفالهایی بدون لعاب و چند نمونه نادر لعابدار با نقوش کنده زیر لعاب (اسگرافیاتو) و یا نقوش قالب گرفته که تفاوت‌های بارزی با سایر قطعات داشتند، احتمال دسترسی به بقایای قابل توجه و مشخص در این محل مطرح شده و بدین جهت گمانه‌ای با ابعاد ۲×۲ متر در شمال پشته یاد شده، در کنار بقایای دیوارهایی گچی که بر اثر فرسایش و ریزش سطح تپه بوسیله جریان رود شور منتهی به رود زرد، و طغیانهای زمستانه رود زرد، به شدت تخریب شده بود، مشخص گردید. این گمانه در محلی قرار گرفت که با توجه به نتایج آن بتوان بخشی از بقایای معماری این محل را مشخص کرد و به گاهنگاری سایر بخشها نیز پرداخت. در سطح محل نیز یک دیوار با امتدادی در جهت شمال قابل مشاهده بود. سطح گمانه پیش از آغاز کاوشها نسبتاً مسطح و پوشیده از گیاهان و بوته‌های تیغدار بود. در بخش کاوش شده، در نتیجه کاوشها به جز در گوشه جنوب شرقی پدیده دیگری مشاهده نشد بنابراین گمانه یک متر در جهت شرق گسترش داده شد و به مستطیلی با ابعاد ۲×۳ متر تبدیل شد. (تصاویر ۷ و ۸)



تصویر ۷- نمای شرقی ترانشه VI (مأخذ: نگارنده)

سانتیمتر که از دیواره غربی با شکلی مورب به دیواره جنوبی منتهی می‌شود (تنها ۴/۷۵ سانتیمتر از این دیواره در محدوده ۵×۵ متر گمانه II بدست آمده و دو متر امتداد دیگر آن پس از گسترش گمانه در محدوده‌ای به وسعت ۲×۲ متر در گوشه جنوب غربی گمانه مشخص شد). امتداد این دیواره از هر دو سو به بیرون از گمانه منتهی می‌شود، بنابراین نمی‌توان به طول دقیق آن اشاره‌ای کرد. از دیوار یاد شده ۴ رج در بهترین وضعیت و ۷۰ سانتیمتر برجای است و همانگونه که اشاره شد در ساخت آن از قلوه سنگ و سنگهای بزرگ رودخانه‌ای و ملاط گل استفاده شده. بخشی از این سازه نامنظم شکلی متناسب و بافتی متفاوت دارد. این بخش با استفاده از سنگهای لب پر شده و منظم تر و با ملاط گچ بنا شده است. این بخش ۹۷ سانتیمتر طول و ۵۰ سانتیمتر عرض دارد و از هر دو طرف منظم و اندود شده است به گونه‌ای که به نظر نمی‌رسد تخریبی در طرفین آن ایجاد شده باشد، بلکه دیوار ۱۰۰۹ با استفاده از شکل موجود و تخریب شده آن بنا شده است. در پایین این دیواره یک کرسی به عرض ۲۰ و ارتفاع ۶ سانتیمتر بنا شده. در کف گمانه و در محدوده‌ای به عرض حدود ۹۰ سانتیمتر و طول ۲ متر سطح گمانه با استفاده از لایه‌ای نامنظم از گچ ریخته به ضخامت ۵ سانتیمتر پوشیده شده است. این بخش از معماری موجود در این گمانه، متعلق به فاز نخست معماری این محوطه است.

در گوشه شمال شرقی گمانه نیز دیواری به شکل مورب از دیواره شرقی به دیواره شمالی منتهی شده است (لوکوس ۱۰۱۰). این دیواره ۲ متر طول و ۴۰ سانتیمتر عرض دارد. از این دیواره حدود ۳۵ سانتیمتر در ارتفاع بر جای است این بخش با استفاده از سنگهای رودخانه‌ای و ملاط گل بنا شده و تنها دو رج آن باقی مانده است.

ترانشه VI

در ادامه کاوش‌های منطقه جره بر روی یک پشته تک افتاده و منفرد که بوسیله گل و لای رودخانه‌ای از سایر بخشها جدا

است که در حال حاضر اثری از آن برجای نیست. بخشی از این کرسی فرو ریخته و تخریب شده است. در این بخش برشی با ابعاد ۲۰×۲۰ سانتیمتر ایجاد شده و در زیر آن سه رج از دیوار به سمت پایین مشخص شد.

بر روی دیوار یاد شده سازه‌ای با جهت شرقی - غربی عمود شده است. این سازه L شکل اندودی به ضخامت ۵ سانتیمتر دارد و از سمت شمال بخشی دیگر به آن چسبیده است. در حد فاصل این دو سازه یک فاصله و شکاف وجود دارد که با توجه به آن به نظر می‌رسد بخش یاد شده به صورت الحاقی به این دیوار چسبیده است. در سمت شمال نیز با یک فاصله ۳ متری، بخش دیگری از یک دیوار قابل مشاهده است که ساختاری مشابه دارد.

ترانشه VII

در ادامه کاوش و گمانه‌زنی در محدوده آبرگیر سد جره بر روی پشته‌ای که پیشتر گمانه VI بر آن حفر شده بود، گمانه‌ای با ابعاد ۵×۵ متر مربع با نام گمانه VII ایجاد شد. (تصویر ۹)



تصویر ۹- نمای کلی ترانشه VII از زاویه جنوب شرقی. (مأخذ: نگارنده)

کاوشهای گمانه VII تا عمق ۶۰ سانتیمتر از بلندترین گوشه گمانه پیگیری شد، در نتیجه این کاوشها سه دیوار منظم از فضایی به عرض ۳/۲ متر مشخص شد. طول بخش کاوش شده این فضا که در محدوده گمانه قرار داشت، ۴/۶ متر است که با امتدادی شرقی - غربی از دیواره غربی گمانه به بیرون ادامه می‌یابد. در این گمانه سه لوکوس ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، و ۱۰۱۴



تصویر ۸- سفالینه‌های ترانشه VI (مأخذ: نگارنده)

در نتیجه کاوشهای این گمانه دیواری با جهت شمالی - جنوبی نمایان شد (لوکوس ۱۰۱۱) که از لاشه سنگ و ملاط گچ ساخته شده بود. این دیوار بخش انتهایی فضایی منظم با نقشه‌ای پیشرفته بود که بخش عمده آن فرو ریخته است و اثری از آن برجای نیست. از سازه یاد شده بخش‌هایی از دیوارهایی به سوی شرق در دست است که به نظر می‌رسد بخشهایی بر آنها الحاق شده است.

گمانه یاد شده تا عمق ۶۰ سانتیمتر کاوش شد. در نتیجه کاوشهای این گمانه، دو بخش کاملاً متفاوت دیده شد. بخش نخست نیمه غربی گمانه است. در این بخش نیز خاک، بافتی ماسه‌ای داشت. این‌گونه به نظر می‌رسد که گمانه در پشت فضایی مسکونی در زمینی غیر قابل استفاده حفر شده است. بخش دیگر نیمه شرقی گمانه است. در این بخش دیواری بسیار منظم و خوش ساخت قابل مشاهده است. این دیوار با سنگهایی لب پر شده و شکسته شده بنا شده تا به کمک آن ترکیب ملاط و مصالح بهتر صورت گیرد و استحکام بیشتری برای دیوار فراهم آورد. دیوار یاد شده ۵۵ سانتیمتر عرض دارد و ۳ متر از طول آن مشخص شده، اما امتداد آن به طرفین مشخص نشده است. در نمای غربی این دیوار یک سکو و یا کرسی از جنس ماسه و گچ قابل مشاهده است. این کرسی ۴۵ سانتیمتر عرض و ۵ سانتیمتر ضخامت دارد و حدود ۳ متر از آن باقی است. این کرسی احتمالاً هم سطح با کف بنا بوده

شماره گذاری شد که در این جا به آنها اشاره می‌شود .

نکته جالب توجه درباره استقرارهای این بخش این نکته است که هیچ نشانی از سکونت‌های جدید تر فازهای دوم و سوم بدست نیامده است. در بین سفالهای موجود نیز این تفاوت قابل مشاهده است. در بین این نمونه‌ها قطعات با تزئینات اسگرافیاتو و لعاب پاشیده در کنار سفالهای چرخساز مشاهده می‌شود، در صورتی که در سایر گمانه‌ها این سفالها بدست نیامده است. موارد یاد شده نشان می‌دهد از دامنه استقرارها در این زمان کاسته شده و بخشهای یاد شده در جریان فاز دوم و سوم غیرمسکونی بوده است. (تصویر ۱۰)



تصویر ۱۰- سفالینه‌های ترانشه VII (مأخذ: نگارنده)

ترانشه VIII

در برشی که برای ایجاد مسیر دسترسی در ساحل غربی رود در حاشیه پشته‌ای که گمانه‌های IX, II, I در آن ایجاد شده است، بقایای دیواری گچی -سنگی منظم در کنار سازه‌هایی مشابه و هوازده نمایان شد. امتداد دیوار، تخریب شده و از بین رفته و ریخت و شکل منطقه نیز دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی شده بود. به همین دلیل نمایش امتداد دیوار و جهت آن ممکن نشد. بنابراین و با توجه به نیاز یاد شده و شناختی که از بقایای معماری موسوم به فاز اول از کاوشهای گمانه‌های قبلی حاصل شده بود، گمانه جدیدی در این محل حفر شد. (تصویر ۱۱)

این گمانه دارای ابعاد ۲x۳ متر است و با توجه به وجود بقایای دیوارهایی در سطح طول ۳ متری آن با هدف پیگردی

لوکوس ۱۰۱۲ بلندترین دیوار موجود از این فضای معماری در گمانه و بیرون از آن است. دیوار ۱۰۱۲ سازه‌ای است به عرض ۵۰ سانتیمتر و طول مشخص شده شرقی - غربی ۴/۶ متر. این دیوار موازی با دیوار شمالی گمانه به سمت غرب امتداد دارد و برای ساخت آن از لاشه سنگ‌های لب پر شده منظم و ملاط گچ استفاده شده. دیوار یاد شده دارای اندودی گچی است که بقایای آن بر سه رج از دیوار مشخص است. زیر این سطح دیوار فاقد اندود است و به نظر می‌رسد کف بنا نیز هم سطح با این اندود در محلی که قطعات گچ در حاشیه قابل مشاهده است، قرار داشته است.

لوکوس ۱۰۱۳ دیواره‌ای است با امتداد ۳/۲ متر در جهت شمال که بر دیوار ۱۰۱۲ عمود شده است. این دیوار نیز ۵۰ سانتیمتر ضخامت دارد و از آن حدود ۵۰ سانتیمتر ارتفاع در دو رج بر جای است. بقایای اندود گچی به شکل پراکنده بر روی این دیوار قابل مشاهده است .

سازه معماری دیگر موجود در این گمانه دیوار ۱۰۱۴ است. این دیوار به شکل موازی لوکوس ۱۰۱۲ بنا شده و ضلع دیگر فضای مستطیل شکل موجود در این گمانه است. این دیوار منظم نیز ضخامت ۵۰ سانتیمتری دارد و از ارتفاع آن به شکل متوسط در حدود ۵۰ سانتیمتر برجای است که دو رج آن اندازه‌گیری شده است .

همانگونه که اشاره شد این سه دیوار بخشهایی از اتاقی مستطیل شکل هستند که دارای کفی از گچ بوده و به شدت تخریب شده اند، به گونه‌ای که از بلندترین نقطه دیوار تا بستر صخره تنها ۶۰ سانتیمتر برجای است .

به نظر می‌رسد در اینجا یک فضای معماری احتمالاً با کارکردهای مسکونی به شکلی متمرکز بر روی این پشته قرار داشته است که بخشهایی از آن تخریب شده و قسمتهای دیگر در جریان کاوشهای این گمانه و گمانه VI مشخص شده است. بقایای سطحی موجود در این بخش نشان می‌دهد که این فضا بدون حیاط میانی و به شکل اتاقهایی مرتبط با هم بوده

دیوارهای موجود در جهت شمال شرق واقع شد. در این مرحله دیواری به ضخامت ۳۰ و ارتفاع ۵۰ سانتیمتری از لاشه سنگ و ملاط گچ با اندودی گچی وجود داشت که در کنار آن برخی سنگ چین و دیوارهای هوازده گچی در سطح دیده می‌شد.



تصویر ۱۱- نمای شرقی گمانه VIII. (مأخذ: نگارنده)

این گمانه تا عمق ۷۰ سانتی متری با توجه به رسیدن به کفی گچی در بخش عمده گمانه، کاوشها متوقف شد. تا این عمق در سطح گمانه خاکی نرم با حداقل مواد ناخالص مشاهده شد. خاکهای جمع آوری شده بافتی ماسه‌ای و دانه دانه داشت که از این نظر تفاوت‌های اساسی با بخشهای کاوش شده بر روی پشته شرقی محل دارد. در این کاوش بر حسب نیاز طول گمانه به حدود ۵ متر در یک باریکه مدور ۱ متری در حاشیه دیوار شرقی گمانه گسترش داده شد تا بدین وسیله بتوان بخش‌های بیشتری از بقایای دیوارها و کف نمایان شده در گمانه را مشخص کرد.

همانگونه که اشاره شد در نتیجه کاوشهای این بخش قسمت‌هایی از یک فضا با کفی مسطح و گچی مشخص شد. کف یاد شده دارای یک زیرسازی از جنس سنگهای رودخانه‌ای چیده شده و منظم است که در زیر کف یاد شده چیده شده و سپس کف گچی بر روی آن گسترده شده است. این کف از جنس گچ با دانه‌های ریز و فشرده و محکم است. به گونه‌ای که در طی این سالها کمترین تخریب و آسیبی به آن

وارد شده و کمتر دچار هوازدگی شده است. از این کف بخشی به عرض ۲ و طول ۱/۸ متر در محدوده گمانه مشخص شده و بدست آمده است.

کف یاد شده در جبهه شرقی و در بیرون از محدوده گمانه، به سازه‌ای معماری ختم می‌شود. این بخش از عمق ۴۰ سانتیمتر مشخص شده است. در اینجا دو بخش مختلف را می‌توان تشخیص داد. بخش نخست دیواره‌ای است به طول ۲/۲ متر که از آن حدود ۲۰ سانتیمتر ارتفاع و عرض حدود ۲۰ سانتیمتر برجای است. این سازه به بخشی دیگر منتهی می‌شود که شکل واقعی آن را می‌توان در تصویر معماری این گمانه با شماره لوکوس ۱۰۱۵ به خوبی دید. این بخش که حدود ۴۰ سانتیمتر از دیوار انتهایی پیش آمدگی دارد در برخی قسمت‌ها با کف گچی پوشیده شده است. با توجه به این نکته و این امر که بقایای دیواری که در اثر فعالیت‌های راهسازی در حاشیه این گمانه مشخص شده است، در زیر کف یاد شده قرار دارند، می‌توان این‌گونه مدعی بود که فضای معماری موجود در دو مرحله مختلف ساخته شده و با گذر زمان دچار تغییراتی شده است. به گونه‌ای که بخشهای قدیمی‌تر در زیر کف و سازه‌های جدیدتر مدفون شده و به فراموشی سپرده شده‌اند. در این محدوده نیز شواهد و بقایایی از سکونت‌های فاز دوم بدست نیامد که خود نشانگر محدود بودن دامنه استقرارهای این مرحله به نسبت استقرارهای قدیمی‌تر است

نتیجه‌گیری:

در مجموع ۱۰ ترانشه در منطقه جره ایجاد شد و سازه‌های معماری جالب توجهی بدست آمد.

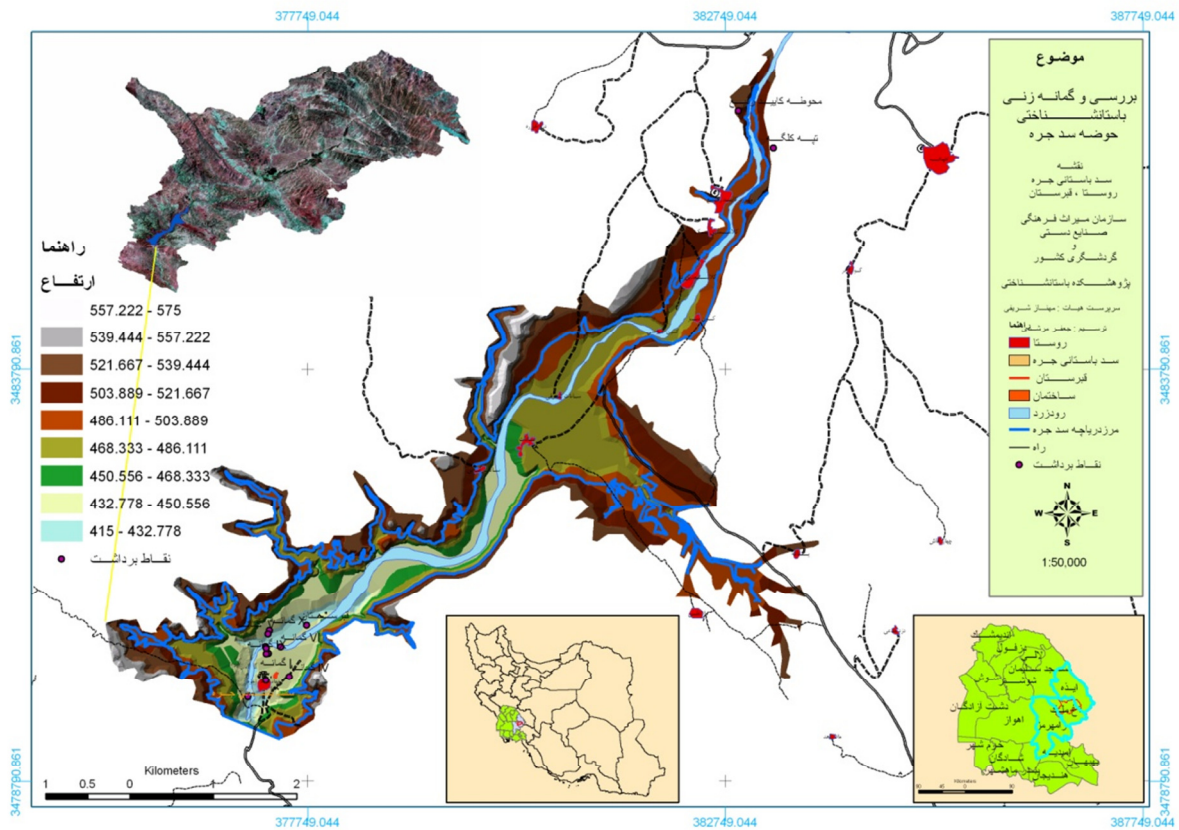
این منطقه به عنوان یکی از حوزه‌های پراکندگی عشایر کوچ‌نشین و برهم کنش آنها با ساکنان یکجانشین داشته است. وجود آثاری از معماری سنگ چین ساده و همچنین پراکندگی گونه‌های سفال در لایه‌های مختلف را باید مربوط به جوامع کوچ‌نشین دانست. معماری بدست آمده نشانگر ۳ فاز سکونتی

است که فاز ۱ و ۲ متعلق به دوران اسلامی (احتمالاً ایلخانی) و

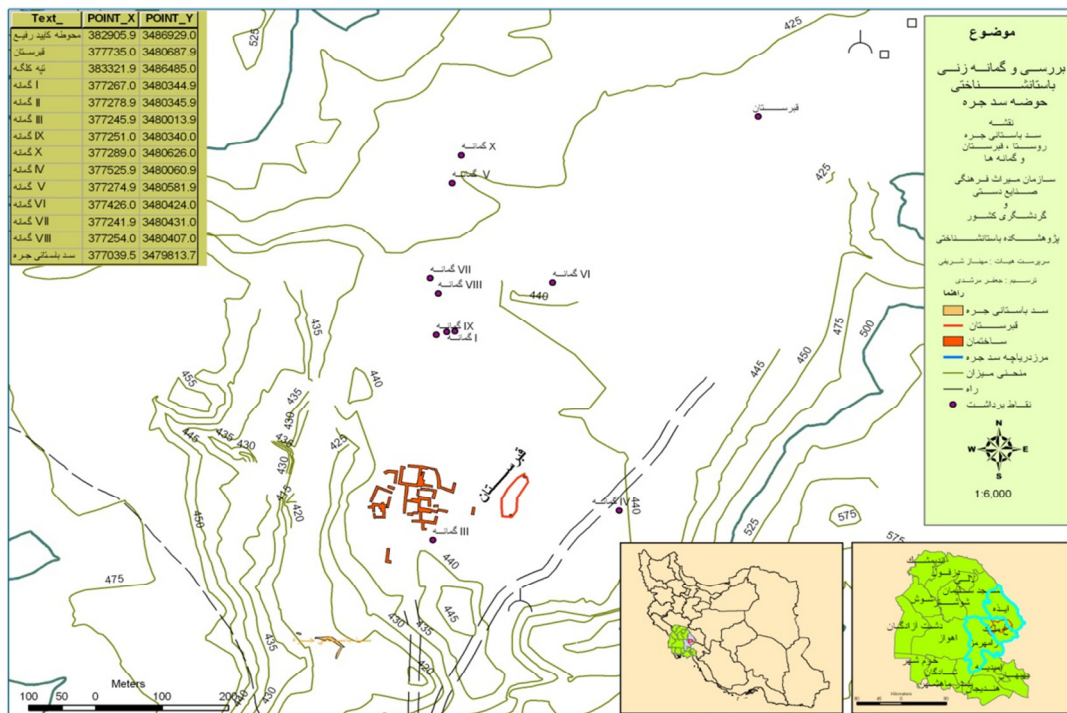
طور کلی با توجه به آنچه که در بررسیهای میدانی و محلی و در کاوشها تاکنون مشخص شده، قرارگیری استقرارها عمدتاً در حاشیه رود زرد و پراکندگی بقایای سکونت در نقاط، مختلف به نظر می‌رسد. با محدودیت در اراضی قابل کشاورزی و صعب‌العبور بودن و محدودیت زمین‌های قابل کشت، اقتصاد ساکنان منطقه از راه همین استقرارهای فصلی و دامداری تامین می‌شود. از سوی دیگر شواهدی مربوط به کانال‌کشی و استفاده از سازه‌هایی به جهت آبیاری و استفاده از جریان رود زرد برای مشروب کردن اراضی حاشیه‌ای در نقاط مختلف مسیر رود، بویژه در حاشیه سد قدیم جره موجود بوده که در طی فعالیت‌های سد سازی تخریب و از بین رفته است. (نقشه ۲)

فاز سوم متعلق به عشایر کوچرو می‌باشد. با توجه به بقایای معمارانه فاز نخست، استقرارهایی با معماری مشخص و نقشه و طرحی متنوع از لاشه سنگ و ملاط گچ در این منطقه، نشانگر شکوفاترین استقرار صورت گرفته در این محوطه می‌باشد. (نقشه ۱)

دومین فاز سکونتی و فرهنگی در این منطقه بوسیله ساکنان، خانه‌هایی با نقشه ساده، متشکل از اتاق‌هایی چهارگوش ساخته شده از لاشه سنگ و قلوه سنگ رودخانه‌ای است. به نظر می‌رسد در این دوران گستره سکونت بر روی این پشته محدود شده و از وسعت و پیچیدگی استقرار یاد شده، کاسته شده و شکلی روستایی و محلی داشته است. سومین دوره فرهنگی این محوطه استقرار کوچ نشینی و متاخر این بخش



نقشه ۱- موقعیت ترانسه‌های ایجاد شده بر روی نقشه (مأخذ: نگارنده)



نقشه ۲- موقعیت قرارگیری ترانشه‌ها در نقشه (مأخذ: نگارنده)

خمیره و کوزه است. یکی از اشکال خاص ظروف در این محوطه ظروفی بزرگ با کف ضخیم که منتهی به پایه باریک شاخی شکل می‌شود، بدست آمد که این ظروف برای ذخیره‌سازی مایعات مورد استفاده بودند.

بخش عمده این سفالها ساده و فاقد تزئین هستند اما در برخی نمونه‌ها طرح‌هایی عمدتاً هندسی و کنده بر بدنه سفالها مشاهده می‌شود. فرم ظروف در بین نمونه‌های سفال حوضه سد جره به صورت ظروف دهانه باز و در برخی موارد به ندرت دهانه بسته می‌باشد. که شامل لبه گرد ساده، لبه نوک تیز و لبه تخت می‌شوند.

مقایسه گونه‌شناسی نمونه‌های سفالین سد جره با محوطه‌های دیگر نشان داد که برخی سفالینه‌های این محوطه متعلق به دوران تاریخی هستند. برخی از سفالینه‌های تاریخی بدست آمده از کاوش با محوطه شوش (65, fig:24, Schmidt, 1987), Miroschedji, (1987), تحت‌جمشید لایه II (p:73),

دیگر آثار فرهنگی از این کاوش، سفالینه‌های دارای رنگ سطحی نخودی، نارنجی، خاکستری، قرمز و یا زرد تیره بودند. خمیره در این سفالها نارنجی و یا تیره و دود زده بوده، در سطح این سفالها از پوشش گلی غلیظ در کنار پوشش گلی رقیق استفاده شده است. اما پوشش گلی بخش عمده این سفالها از لایه گل رقیقی بوده که عمدتاً متمایل به نخودی است. ماسه و شن تنها آمیزه‌ای بوده که در خمیره این سفالها شناسایی شده است. در این مجموع سفالهای چرخ‌ساز بخش عمده قطعات را دربر می‌گیرند، اما در کنار آنها قطعات دست‌ساز نیز دیده می‌شود. برخلاف نمونه‌های چرخ‌ساز که بافتی فشرده و متراکم با پخت کافی و مناسب دارند، سفالهای دست‌ساز ترد و شکننده و سطحی دود زده و تیره دارند که ناشی از پخت و کارکرد خاص آنها است.

عمده سفالهای موجود، از انواع سفالهای مصرفی و روزانه مورد استفاده توسط طبقات پایین جامعه مانند کاسه، دیگ،

1957)، سرخدم لرستان (شیشه گر، ۱۳۸۴، ۱۶۷، صفحات ۴۴۰ و ۴۳۹)، (کامبخش، ۱۳۷۹)، (Salles, 1984, Fig. 6:43) و (Goff, 1978, 37) گاهنگاری گردیدند.

وجود برخی قطعات سفال با لعاب پاشیده و یا نقش کنده زیر لعاب بدست آمد که احتمالاً متعلق به دوران ایلخانی هستند و به احتمال سازه‌های یاد شده نیز متعلق به عصر ایلخانی و پس از آن و همزمان با فاز اول معماری محل هستند.

گزارش‌های باستان‌شناسی، مجموعه مقالات نهمین کنگره. - کامبخش، سیف الله، ۱۳۷۹، سفال و سفالگری در ایران، انتشارات ققنوس.

- محمودی، فرج‌الله، ۱۳۶۷، تحول ناهمواریهای ایران در کوارترنر، پژوهش‌های جغرافیایی، سال بیستم، شماره ۲۳، مؤسسه جغرافیایی دانشگاه تهران

- هرینک، ارنی، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوران اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

- Miroschedji, P. de, 1987 Fovilles du chntier Ville Royal II a Susa (1975-1977). II. Les chapiers de la Delegation Archeologique Francaise en Iran .

- Salles, Jean -Francois, 1984. Ceramiques de surface a Ed Dour, Emiruts Arabes Unis. Arabi Oriental, Mesopotamie et IRAN Meridional. de l'age du fer au debut de la period Islamique, Boucherla, and S. Jean-Francois (eds) 241-270, Paris, Reacherche sur les cirilization .

- Schmidt, Etich -1957 Perspolis II, content of the treasury and other discoversity. oriental Institve Publication 69. Chicago :oriental Institute of University of Chicago .

منابع

- احمدی، حسن، ۱۳۷۶، ژئومورفولوژی کاربردی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.

- شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۸۴، گزارش کاوش محوطه سرخدم لکی کوه‌دشت لرستان، پژوهشکده باستان‌شناسی .

- علیزاده، عباس و نیاکان، لیلی، ۱۳۸۶، گزارش مقدماتی بررسی مشترک باستان‌شناختی زیست‌محیطی پژوهشکده باستان‌شناسی و موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در دشت رامهرمز،